

# آیت‌الله خامنه‌ای و تحصن روحانیت در بیمارستان شاهرضا

«نقطه عطف مبارزات انقلاب اسلامی در مشهد»

حسن شمس‌آبادی

## ◆ مقدمه

هم‌زمان با اعلام همبستگی پزشکان و کارکنان بیمارستان شاهرضای مشهد با انقلابیون و سرنگون کردن مجسمه شاه در محوطه بیمارستان، عده‌ای از مأموران رژیم در ساعت ده صبح بیست‌وسوم آذرماه ۱۳۵۷ ضمن شکستن نرده‌های آهنی از در جنوبی، وارد بیمارستان شدند. آنها با تیراندازی و حمله به بخش داخلی و بخش اطفال، به ضرب‌وشتم بیماران پرداختند. هجوم غافلگیرانه آنها باعث وحشت و هراس بیماران و کارکنان بیمارستان شد. با انتشار این خبر در شهر، مردم به‌سرعت خود را به بیمارستان رساندند و با مأمورانی که هنوز بیمارستان را ترک نکرده بودند درگیر شدند. هر چند به علت کثرت جمعیت، مأموران به

ناچار آنجا را ترک کردند، اما گزارش‌ها حکایت از تعداد بی‌شمار مجروحان داشت؛ علاوه بر این به بیماران تألمات روحی وارد شده بود. این حادثه در مشهد بازتاب وسیعی داشت. در این مقاله سعی شده با تکیه بر اسناد برجای‌مانده و همچنین بهره‌گیری از مصاحبه‌های صورت‌گرفته با افرادی که شاهد حادثه بوده‌اند، روند وقوع حادثه، واکنش روحانیت و مردم مشهد و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گیرد.

### ◆ اولین واکنش‌ها نسبت به حادثه

با وقوع حادثه، گزارش‌های متفاوتی درباره تعداد کشته‌شدگان و مجروحان در شهر منتشر شد. بر طبق اسامی درج شده در تابلوی اعلانات بیمارستان، در این حمله، هجده نفر مجروح شده بودند،<sup>۱</sup> حال آنکه ساواک اعلام کرد از دو گروه مخالف و موافق هفده نفر مجروح در بیمارستان جهت درمان بستری شده بودند.<sup>۲</sup> این گزارش‌ها باعث شد در بعدازظهر همان روز، سیدکاظم مرعشی از علمای مشهد به همراه جمع قابل توجهی از قشرهای مختلف مردم به سوی بیمارستان روانه شوند تا از نزدیک نظاره‌گر اقدامات مأموران باشند. در اسناد ساواک در این باره چنین آمده: «از صبح روز جاری عده زیادی از بیمارستان شاهرضا دیدن و جای گلوله‌هایی که به دیوار و پنجره‌ها اصابت کرده به مردم نشان می‌دهند.»<sup>۳</sup> وضعیت وخیمی بر بخش‌ها و سالن‌های بیمارستان حکمفرما بود. اثاث و لوازم بخش‌ها فرو ریخته و بر در و دیوارها آثار خون و برخورد گلوله‌ها دیده می‌شد. این وضعیت دلخراش و رقت‌بار، مردم را خشمگین‌تر ساخت؛ به طوری که سرگرد افشین از افسران لشکر ۷۷ خراسان را که جهت

۱. رضانعلی شاکری، انقلاب اسلامی و مردم مشهد؛ از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی، مشهد، امام، ۱۳۶۲،

ص ۱۰۹.

۲. آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۸۳۲، سند ش ۴۹.

۳. همان.

دیدار با همسرش به آنجا آمده بود، به قتل رساندند و بنابر گزارش ساواک که تا حدودی اغراق‌آمیز است با خون وی بر روی دیوار بیمارستان نوشتند: «خون کثیف سرگرد افشین»<sup>۱</sup>. مردم همچنین بر در و دیوارهای بیمارستان، شعارهایی مبنی بر جنایات دولت و مأموران نظامی نوشتند. اوضاع شهر به کلی به هم ریخته بود و مردم با در دست داشتن چماق‌هایی آماده دفاع شده بودند. گزارش شیخان رئیس ساواک شهر مشهد حاکی از این است که پس از حادثه، مردم در بیشتر مناطق کنترل اوضاع را به دست گرفته بودند. در بخشی از این گزارش آمده است:

اخلالگران در بیمارستان شاهرضا، ششم بهمن، چهارراه نادری و مقابل منزل شیرازی مستقر، عبور و مرور را کنترل به هر کسی و به هر ماشینی مظنون شوند یا به اخطارشان توجه نکنند، تحت عنوان اینکه ساواکی است کتک کاری و اتومبیلش را خرد می‌کنند.<sup>۲</sup>

#### ♦ واکنش روحانیان مشهد

الف. اعلام همبستگی و تحصن روحانیان در بیمارستان

با اطلاع یافتن روحانیان از این حادثه، آیات عظام سیدعلی خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی، حسنعلی مروارید، ابوالحسن شیرازی، سیدکاظم مرعشی، میرزا مهدی نوقانی، محمدرضا محامی و تعدادی دیگر از علما با پای پیاده از مقابل بیت آیت‌الله شیرازی به سوی بیمارستان حرکت کردند. آنها ضمن حرکت در خیابان‌ها از مردم خواستند تا به آنها بپیوندند؛ لذا جمعیت بسیاری پشت سر آنها به حرکت درآمدند. مردم خشمگین پس از نزدیک شدن به بیمارستان با وجود اینکه مأموران راه را سد کرده بودند، پیشروی کردند و وارد بیمارستان شدند.

۱. همان.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ج ۲۰،

ص ۳۳۴.

فضل‌الله فرخ، از کسانی که به همراه جمعیت وارد بیمارستان شده بود، درباره نقش روحانیان در ورود به بیمارستان و برپایی تحصن چنین می‌گوید:

در حین اینکه بیمارستان محاصره بود، اینها [علما] پیشاپیش جمعیت وارد بیمارستان شدند؛ اینها [علما] رفتند وسط بیمارستان نشستند. از اطراف تیراندازی می‌شد... جمعیت اینها را محافظت می‌کردند و آن روز مردم، بیمارستان را از دست مأموران گرفتند و آنها را فراری دادند.<sup>۱</sup>

روحانیان پس از ورود به بیمارستان در اولین اقدام به منظور اعلام همبستگی با پزشکان و کارمندان بیمارستان و برآورده شدن خواسته‌های خود طی اطلاعیه‌ای تحصن خود را نشان دادند. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی که به همراه تنی چند از علمای تهران و قم در همان روزهای اولیه به منظور اعلام همبستگی با روحانیان به مشهد مسافرت کردند و در بیمارستان شاهرضا حضور یافتند در خاطرات خود چنین بیان می‌کنند:

از جمله حوادث تأثر برانگیز آن زمان، حمله به بیمارستان «شاهرضا» در مشهد بود. به دنبال این حمله، علمای مشهد در بیمارستان اعتصاب کردند. تصمیم گرفتیم که برای اعلام همبستگی با علمای مشهد چند نفر از تهران و قم به مشهد بروند (آقایان مهدوی کنی، امامی کاشانی و انواری از تهران و آقای آذری قمی و بنده از قم)؛ وقتی به محوطه بیمارستان رسیدیم، آقایان خامنه‌ای، طبسی، مروارید، اخوان مرعشی، فلسفی، شهید هاشمی نژاد، میرزا جواد آقا تهرانی و نوغانی از علمایی بودند که در آنجا حضور داشتند. در آن شب آقای خامنه‌ای سخنرانی داغ و تندی ایراد کرد.<sup>۲</sup>

تحصن روحانیان در بیمارستان توسط آیت‌الله خامنه‌ای شکل گرفت؛ ایشان در خاطرات

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات فضل‌الله فرخ، شماره بازیابی ۲۷۹۹، ۱۳۷۸/۲/۵.

۲. محمدرضا احمدی (به کوشش)، خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

ج ۲. درباره نقش روحانیت در تحصن رک: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آقای سیدمحمدعلی

کاشف حسینی، شماره بازیابی ۹۱۴۶، ۱۳۷۸/۷/۲۸؛ خاطرات آقای محمد باصری باغیسا، ج ۵، شماره

بازیابی ۱۳۶۵۹، ۱۳۷۷/۶/۳ و خاطرات آقای غلامرضا نجابتی، ج ۱، شماره بازیابی ۱۳۶۴۲، ۱۳۷۴/۸/۲۰.

خود درباره کیفیت تحصن و خواسته‌های علما چنین بیان می‌کنند:

وقتی که خبر به ما رسید، ما در مجلس روضه بودیم. من را پای تلفن خواستند، رفتم تلفن را جواب دادم؛ دیدم از بیمارستان است و چند نفر از دوست و آشنا و غیر آشنا از آن طرف خط دارند با کمال دستپاچی و سرآسیمگی می‌گویند حمله کردند، زدند، کشتند؛ به داد برسید... بچه‌های شیرخوار را زده بودند، من آدم آقای طبسی را صدا زدم؛ آمدم این اتاق، عده‌ای از علما در آن اتاق جمع بودند. چند نفر از معاریف مشهد هم بودند و روضه هم در منزل یکی از معاریف علمای مشهد بود. من رو کردم به این آقایان گفتم که وضع در بیمارستان این جور است و رفتن ما به این صحنه احتمال زیاد دارد که مانع از ادامه تهاجم و حمله به بیماران و اطبا و پرستارها و... بشود و من قطعاً خواهم رفت. آقای طبسی هم قطعاً خواهند آمد. ما با ایشان قرار هم نگذاشته بودیم اما خب می‌دانستم که آقای طبسی می‌آیند؛ پهلوی هم نشسته بودیم. گفتم ما قطعاً خواهیم رفت؛ اگر آقایان هم بیایید خیلی بهتر خواهد شد و اگر هم نیایند، ما به هر حال می‌رویم. لحن توأم با عزم و تصمیمی که ما داشتیم موجب شد که چند نفر از علمای معروف و محترم مشهد گفتند که ما هم می‌آییم؛ از جمله آقای حاج میرزا جواد آقای تهرانی و آقای مروارید و بعضی دیگر. ما گفتیم پس حرکت کنیم. حرکت کردیم و راه افتادیم به طرف بیمارستان. گفتیم پیاده هم می‌رویم. وقتی که ما از آن منزل آمدم بیرون، جمعیت زیادی هم در کوچه و خیابان و بازار و اینها جمع بودند، دیدند که ما داریم می‌رویم. گفتیم به افراد که به مردم اطلاع بدهند ما می‌رویم بیمارستان و همین کار را کردند؛ گفتند. مردم افتادند پشت سر این عده و ما از حدود بازار تا بیمارستان را، شاید حدود سه ربع تا یک ساعت راه بود، پیاده طی کردیم. هر چه می‌رفتیم جمعیت بیشتر با ما می‌آمد و هیچ تظاهرات، یعنی شعار و کارهای هیجان‌انگیز هم نبود؛ فقط حرکت می‌کردیم به طرف یک مقصدی؛ تا اینکه رسیدیم نزدیک بیمارستان.

بیمارستان امام رضای مشهد یک فلکه‌ای جلویش هست، یک میدانی هست جلویش که حالا اسمش فلکه امام رضاست و یک خیابانی است که منتهی می‌شود به آن فلکه؛ سه تا

خیابان به آن فلکه منتهی می‌شود. ما از خیابانی که آن وقت اسمش جهانبانی بود، نمی‌دانم حالا اسمش چیست، داشتیم می‌آمدیم به طرف آن خیابان که از دور دیدیم سربازها راه را سد کردند؛ یعنی یک صف کامل و تفنگ‌ها هم دستشان، ایستاده‌اند و ممکن نیست از اینها عبور کنیم. من دیدم که جمعیت یک مقداری احساس اضطراب کردند. آهسته به برادرهای اهل علمی که بودند گفتم که ما باید در همین صف مقدم با متانت و بدون هیچ‌گونه تغییری در وضعیتمان پیش برویم تا مردم پشت سرمان ببینند و همین کار را کردیم. سرها را انداختیم پایین، بدون اینکه به رو بیاوریم که اصلاً سربازی و مسلحی وجود دارد در مقابل ما، رفتیم نزدیک. به مجرد اینکه مثلاً به یکمتری این سربازها رسیدیم، من ناگهان دیدم مثل اینکه بی‌اختیار این سربازها از جلو پس رفتند و یک راهی به قدر عبور سه، چهار نفر باز شد، ما رفتیم. فکر آنها این بود که ما برویم، بعد راه را ببندند اما نتوانستند این کار را بکنند. به مجرد اینکه ما از این خط عبور کردیم، جمعیت ریختند و اینها نتوانستند کنترل بکنند. شاید در حدود مثلاً چند صد نفر آدم با ما تا دم در بیمارستان آمدند؛ بعد هم گفتیم که در را باز کنند. طفلک‌ها بچه‌های دانشجوی و پرستار و طبیب و اینها که توی بیمارستان بودند، با دیدن ما جان گرفتند. گفتیم در بیمارستان را باز کردند و وارد شدیم. رفتیم به طرف جایگاه وسط بیمارستان؛ یک جایگاهی بود آنجا و یک مجسمه‌ای چیزی هم به نظرم بود که بعدها آن مجسمه را هم فرود آوردند و شکستند. لکن آن وقت به نظرم مجسمه هنوز بود... به مجرد اینکه رسیدیم آنجا، ناگهان جای رگبار گلوله‌ها را دیدیم. بعد که پوکه‌هایش را پیدا کردیم، دیدیم کالیبر ۵۰ بوده؛ چقدر واقعاً اینها گستاخی در مقابل مردم به خرج می‌دادند! در حالی که برای متفرق کردن مردم یا کشتن یک عده مردم، کالیبرهای کوچک مثلاً ۳ یا این چیزها هم کافی بود؛ اما با کالیبر ۵۰ که یک سلاح بسیار خطرناکی است و برای کارهای دیگری به درد می‌خورد، اینها به کار بردند روی مردم. بعدها که در آن بیمارستان متخصص شدیم، من آن پوکه‌ها را جمع کرده بودم از زمین؛ خبرنگارهای خارجی که آمده بودند، من این پوکه‌ها را نشان می‌دادم؛ می‌گفتم که این یادگاری‌های

ماست؛ ببرید به دنیا نشان بدهید که با ما چگونه رفتار می‌کنند! به هر حال رفتیم آنجا، یکساعتی آنجا بودیم. خب معلوم نبود که چه کار می‌خواهیم بکنیم. رفتیم توی یک اتاقی، ما چند نفر از معممین و چند نفر از افراد بیمارستان که ببینیم حالا چه باید کرد؟ چون هیچ معلوم نبود، معلوم شد تهاجم ادامه دارد. حتی ماها را و مردم را و همه را گلوله‌باران کردند. من آنجا پیشنهاد کردم که ما اینجا متحصن بشویم؛ یعنی اعلام کنیم که همین‌جا خواهیم ماند تا خواسته‌هایی برآورده بشود و خواسته‌ها را مشخص کنیم. توی جلسه ۹-۸ نفر یا شاید ۱۰ نفر از اهل علم مشهد حضور داشتند. من برای اینکه مطلب هیچ‌گونه تزلزلی، خدشه‌ای پیدا نکند، بلافاصله یک کاغذ آوردم و نوشتم که ما مثلاً جمع امضاکنندگان زیر اعلان می‌کنیم که در اینجا خواهیم بود تا این کارها انجام بگیرد. یادم نیست حالا همه این کارها چه بود؟ یکی، دو تایش را یادم است. یکی اینکه فرماندار نظامی مشهد عوض بشود؛ یکی اینکه عامل گلوله‌باران بیمارستان امام رضا محاکمه بشود یا دستگیر بشود؛ یکچنین چیزهایی را نوشتیم و اعلان تحصن کردیم. این تحصن، عجیب اثر مهمی بخشید؛ هم در مشهد و هم در خارج از مشهد؛ یعنی بعد معلوم شد که آوازه او جاهای دیگر هم گشته و این یکی از مسائل، یا یکی از آن نقطه عطف‌های مبارزات مشهد بود. آن وقت آن هیجان‌های بسیار شدید و تظاهرات پرشور مردم مشهد، به دنبال این بود و کشتار عمومی‌ای که بعد از آن در مشهد نمی‌دادم یا زده‌ام یا دوازدهم دی، اتفاق افتاد جلوی استانداری که مردم را زدند و بعد هم توی خیابان‌ها راه افتادند و صف‌های نفت و صف‌های نان و اینها را گلوله‌باران کردند... با تانک و ماشین می‌رفتند.<sup>۱</sup>

با آغاز تحصن علما در بیمارستان شاهرضای مشهد، ابتدا تعدادی از استادان، پزشکان و دیگر کارکنان بیمارستان و همچنین جامعه معلمان و دانشجویان و بسیاری از قشرهای

مختلف مردم مشهد حمایت خود را از تحصن‌کنندگان اعلام کردند. هم‌زمان با این اقدام در برخی از شهرها نیز مردم در اعتراض به این اقدام رژیم در مساجد و تکایا تحصن کردند. آیات عظام حوزه علمیه قم و برخی از شهرهای خود استان و حتی دیگر استان‌های کشور با ارسال تلگراف‌ها و اعزام هیئت‌های نمایندگی ضمن تأیید اقدام علما، حمایت خویش را از آنها اعلام کردند. جامعه پزشکان مشهد با صدور اعلامیه‌ای در اعتراض به هتک حرمت بیمارستان از سوی نظامیان و دولتیان چماق‌به‌دست اعلام کردند جهت حمایت از تحصن‌کنندگان و نایل شدن به خواسته‌ها و اهداف ملی خود تا پایان تحصن از حضور در مطب خودداری خواهند کرد؛ همچنین از سوی دیگر ارگان‌ها و ادارات دولتی همبستگی به عمل آمد. آنها بالاتفاق رفتار ضدانسانی نظامیان را، که نشانه انتقام‌ستانی رژیم از مردم به علت حضورشان در تظاهرات و راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا بود، محکوم کردند.

تعدادی از کارمندان دانشگاه فردوسی نیز با روحانیان همراه شدند و تحصن کردند. در بیست و هفتم آذرماه نیز اکثر کارمندان ادارات سطح شهر مشهد کار خویش را رها و در مراسم سخنرانی و راهپیمایی شرکت نمودند. از جمله این ادارات می‌توان به کارمندان ادارات استانداری، شهرداری، دادگستری، بهداری، بهزیستی، راه‌آهن، مخابرات، کشاورزی و عمران روستایی، تعاون روستایی، راه و ترابری، کار و شرکت نفت و گاز اشاره کرد.<sup>۱</sup>

#### ب. نقش محوری آیت‌الله خامنه‌ای در تحصن بیمارستان

محوریت تحصن علما با آیت‌الله خامنه‌ای بود و کارها بیشتر با وی هماهنگ می‌شد.<sup>۲</sup>

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲۱، ص ۲۷۶-۲۷۵.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات سیدبرات خادم مشهد طرقی، ج ۱، شماره بازیابی ۱۳۶۱، ۱۳۷۸/۹/۳ و خاطرات سیدحسین حسینی، شماره بازیابی ۱۳۹۱۸، ۱۳۷۷/۵/۲۴. جهت کسب اطلاعات بیشتر رک: آرشیو، خاطرات آقای جواد متحدین، ۹۴۰۷، ۱۳۷۷/۷/۸ و خاطرات آقای علی‌اصغر غلامی، ۹۲۸۴، بی‌تا.



سیدحسین حسینی نیز که خود در این تحصن حضور داشته در این زمینه چنین بیان می‌کند:

آن زمان آقای [سیدکاظم] مرعشی بود، آقای [محمدرضا] محامی بود، آقای سیدعبدالله شیرازی بود و برنامه‌ها هم دست آقای آیت‌الله خامنه‌ای بود که کارگردان قضیه ایشان بودند...<sup>۱</sup>

همچنین محمد فرهادی که خود از شاهدان عینی این حادثه بوده و در تحصن حضور داشته در خصوص نقش علما از جمله آیت‌الله خامنه‌ای در بیمارستان و فعالیت‌های صورت‌گرفته چنین می‌گوید:

روحانیان مشهد از جمله مرحوم ابوالحسن شیرازی که بعدها امام جمعه مشهد شدند سریع با جمعی دیگر از روحانیان آمدند. جناب آقای خامنه‌ای، جناب آقای طبسی، جناب آقای هاشمی نژاد و آنهایی که من می‌شناختم همه آمدند، خلاصه در بیمارستان تحصن کردند و آن سرآغازی شد برای یک فصل دیگری از پیشبرد انقلاب اسلامی. چهارده روز این روحانیان و مردم در بیمارستان شاهرضا تحصن کردند و از همان‌جا مستقیماً با پاریس ارتباط برقرار می‌شد و بسیاری از پیام‌های دوران انقلاب اسلامی مستقیماً در همان‌جا دریافت می‌شد. روزها مردم راهپیمایی می‌کردند اما ظهر و شب می‌آمدند آنجا متحصن می‌شدند و رژیم هم کاری از دستش بر نمی‌آمد چون تمام سالن‌های بیمارستان مخصوصاً یک مجموعه جدیدی که ساخته بودند از کلاس‌های درس و سالن‌های کنفرانس همه آنجا متحصن شده بودند. برنامه ریزی راهپیمایی هر روز شب قبلش در آنجا انجام می‌شد، مسئولیت‌ها مشخص بود. از همان جلوی بیمارستان تظاهرات در خیابان‌های مختلف مشهد شروع می‌شد و در نهایت باز به همان‌جا ختم می‌شد...<sup>۲</sup>

از مهم‌ترین کارهایی که آیت‌الله خامنه‌ای انجام دادند، خط‌دهی به نیروها بود؛ ایشان مواظب

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آقای سیدحسین حسینی، شماره بازیابی ۱۳۹۱۸، ۱۳۷۷/۵/۲۴.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات محمد فرهادی، ج ۱، شماره بازیابی ۲۰۱۲۴، ۱۳۸۵/۱۱/۸.

بودند تا از تحصن، بیشترین فایده نصیب انقلابیون گردد. ایشان همچنین از تندروی‌ها جلوگیری می‌کردند. در خاطرات سیدعبدالکریم کریمی درباره تظاهرات به سوی بیمارستان می‌خوانیم:

یک پاسبانی هست که ما می‌شناسیمش، ... دیدم خلاصه این بیسیم دستش است هر چه مردم شعار می‌دهند او ضبط می‌کند، گزارش می‌دهد. یکی در گوشش زدم و گلویش را گرفتم. خود رهبر [آیت الله خامنه‌ای] آمد از دستم این فرد را گرفت و گفت: هنوز هیچ کار نکردیم می‌گویند در ایران به مردم ظلم می‌کنند و گفت ولش کن! شما فقط مواظب باشید! شعارهایتان را بدهید! کسی را نزنید! درگیری به وجود نیاورید...<sup>۱</sup>

محمود جاودانی از دیگر تحصن‌کنندگان بیمارستان در این باره می‌گوید:

در تحصن بیمارستان امام رضا(ع) حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سخنرانی داشتند... شبی برف زیاد می‌آمد. بیمارستان در محاصره نظامیان بود و مردم هم در داخل بیمارستان تحصن داشتند. آن شب قرار بود که من بروم از یک هتلی دو، سه تا خبرنگار ایتالیایی را بیاورم که مصاحبه کنند. ما رفتیم اینها را از هتل آوردیم. یک خانمی بود دو تا آقا بودند. آنجا سخنگوی انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بودند. آن موقع من و یکی، دو نفر از رفقا صحبت‌های آنها را که به فرانسه می‌گفتند، ترجمه می‌کردیم و جوابش را از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گرفتیم. یکی از سؤالاتی که آنها کردند خاطر هست این بود که گفتند اگر دستگاه حکومت همین‌طور افراد را بکشد بالاخره شما چه تاکتیکی دارید؟ چه استراتژی دارید برای اینکه به هر حال پیروز شوید در انقلاب موفق شوید؟ آقا فرمودند که بهشان بگویید ما از فاکتور شهادت استفاده می‌کنیم... گفتیم ما مکتبمان و شریعتمان شهادت را بالاترین اسلحه پیروزی می‌دانند. ما بزرگان دینمان هم این چنین بودند و ما از این سلاح استفاده می‌کنیم. این خیلی برایشان جالب بود...<sup>۲</sup>

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آقای سیدعبدالکریم کریمی، ج ۳، شماره بازیابی ۱۳۶۹، ۱۳۷۴/۸/۹.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات محمود جاودانی، ج ۳، شماره بازیابی ۱۳۸۳، ۱۳۷۷/۴/۱۸.

در این مدت همواره با تهران و پاریس تماس برقرار بود و اعلامیه‌های امام پس از پیاده‌سازی تکثیر و در اختیار افراد قرار داده می‌شد.<sup>۱</sup>

در این مدت هر شب یک نفر از علما در جمع تحصن‌کنندگان بیمارستان که روزبه‌روز بر عده آنها افزوده می‌شد، سخنرانی می‌کرد؛ از جمله سخنرانان می‌توان به آیت‌الله خامنه‌ای، واعظ طبسی، شهید هاشمی‌نژاد و صفایی اشاره کرد.<sup>۲</sup> علما در بیمارستان اتاقی مخصوص به خود داشتند که در آنجا گرد هم آمده بودند و به مشورت با یکدیگر می‌پرداختند؛ علاوه بر آن برخورد قاطع علما با نظامیان از جمله سرهنگ طباطبایی فرمانده نظامی مشهد و حضور آیت‌الله طباطبایی قمی در جمع تحصن‌کنندگان و حمایت همه‌جانبه از آنها باعث تقویت روحیه تحصن‌کنندگان می‌شد.<sup>۳</sup>

### ج. واکنش نظام پزشکی مشهد و حمایت آنها از روحانیت متحصن

با وقوع حادثه، اعضای نظام پزشکی مشهد، ضمن صدور اعلامیه‌ای در اعتراض به حمله مأموران به بیمارستان، رژیم را به بیماری تشبیه کردند که امید شفای آن وجود ندارد. در بخشی از این اعلامیه در خصوص کیفیت حادثه و تعداد مجروح‌شدگان چنین آمده:

در صبح پنجشنبه بیست و سوم آذرماه عمال نشانه‌دار رژیم در حالی که به وسیله سربازان مسلح پشتیبانی می‌شدند این بار با نقشه قبلی از در جنوبی وارد بیمارستان شاهرضا شدند و پس از تخریب اتومبیل‌های واقع در محوطه با سنگ و چوب به بخش‌های اطفال و داخلی بیمارستان مزبور حمله بردند که موجب مصدوم شدن سخت دو کودک بیمار و ایجاد رعب و وحشت بسیار در محیط بیمارستان شد. آثار این حمله

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات سیدحسین حسینی، شماره بازیابی ۱۳۹۱۸، ۱۳۷۷/۵/۲۴.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات محمود جاودانی، شماره بازیابی ۱۳۸۷۳، ۱۳۷۷/۴/۱۸؛ خاطرات

علی‌اصغر غلامی، شماره بازیابی ۹۲۸۴، بی‌تا و خاطرات محمد حسین‌زاده، شماره بازیابی ۹۰۰۴، ۱۳۷۵/۳/۱۳.

۳. آرشیو تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مصاحبه با حسین شاهرادی‌زاده، شماره پرونده ۱۹۷،

نوار شماره ۱۸۹.

به عنوان سند ننگین محکومیت رژیم هنوز بر در و دیوار این دو بخش پابرجاست. در این هنگام پزشکان، دانشجویان و پرستاران و کارکنان بیمارستان شجاعانه به دفاع از حریم خانه خود و مقابله با متجاوزان برخاستند ولی سربازان به دستور فرمانده خود به پشتیبانی رجاها‌های حامی رژیم، بارانی از گلوله و گاز اشک‌آور بر روی مدافعان بیمارستان فرو ریختند که در همان لحظات اول موجب مجروح شدن پنج تن از پزشکان و کارکنان شدند. مردم مجاهد مشهد با پیش قدمی روحانیان بیدار دل به محض وقوف بر فاجعه به یاری برادران مصدوم خود شتافتند ولی مأموران دولت نظامی با بی شرمی تمام صحن بیمارستان و مردم بی گناه ایران که در آنجا به پناه آمده بودند به مدت بیش از یک ساعت به زیر رگبار سلاح های مرگبار خود گرفتند و موجب مجروح شدن یازده نفر دیگر شدند؛ بدین سان محیط امن بیمارستان صحنه نبرد یک جانبه یک حکومت تیمارستانی شد.<sup>۱</sup>

اعضای نظام پزشکی در پایان این اعلامیه تصمیمات خویش را در پنج تبصره به شرح ذیل اعلام کردند:

۱. اعضای نظام پزشکی مشهد بار دیگر تصمیم مورخ ۱۵ آذرماه ۵۷ خود را مشعر بر عدم پذیرش دفترچه‌های بیمه نیروهای مسلح مورد تأیید قرار دادند و متذکر شدند افراد مورد نظر البته مانند سایر افراد بیمه نشده کماکان معاینه و مداوا خواهند شد.
۲. از تاریخ ۲۵ آذرماه ۵۷ کلیه مطب‌های شخصی و بیمارستان‌های خصوصی تا اطلاع ثانوی تعطیل خواهند بود.
۳. برای تأمین رفاه بیماران چند مرکز اورژانس در بیمارستان‌های دکتر محمد مصدق (شهناز سابق)، امام رضا (شاه‌رضای سابق)، ۲۵ شهریور، منتصریه و ۱۷ شهریور و در صورت لزوم در سایر مراکزی که نام آنها متعاقباً اعلام خواهد شد، دایماً به کار اشتغال خواهند داشت.

۱. رمضانعلی شاکری، همان، ص ۱۱۱-۱۰۹؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲۰، ص ۴۹۶-۴۹۵.

۴. در مورد داروخانه‌ها، سوای دو داروخانه شبانه‌روزی و ثلث داروخانه‌هایی که کشیک خواهند داشت، کلیه داروخانه‌های دیگر تعطیل خواهند بود.

۵. اعضای نظام‌پزشکی مشهد حمایت کامل خود را از خواسته‌های روحانیان آگاه و مجاهدی که هم‌اکنون در بیمارستان شاهرضا در حال تحصن به‌سر می‌برند، اعلام می‌دارند.<sup>۱</sup>

د: محکومیت یورش مأموران به بیمارستان از سوی مراجع عظام

با وقوع این حادثه، آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی طی صدور اعلامیه‌ای در تاریخ ۲۴ آذر ۵۷ هـ.ش (۱۴ محرم ۱۳۹۹ هـ.ق) حمله چکمه‌پوشان نظامی به بیمارستان را که منجر به زخمی شدن تعدادی از بیماران و پرستاران شد محکوم کرد و از مردم مشهد خواست تا اتحاد و همدلی خود را همچنان حفظ نمایند.<sup>۲</sup>

ایشان تنها به صدور اعلامیه در محکومیت حادثه اکتفا نکردند، بلکه با ارسال نامه و تلگراف‌هایی به روحانیت دیگر شهرها در این زمینه اطلاع‌رسانی کردند.<sup>۳</sup> در این راستا طی نامه‌ای به آیت‌الله شیخ محمد صدوقی از ابراز همدردی و حمایت ایشان از تحصن‌کنندگان بیمارستان شاهرضا تقدیر و تجلیل کردند. ایشان با اشاره‌ای کوتاه به حمله مأموران رژیم به مرقد مطهر علی بن موسی الرضا(ع) و تیراندازی به بارگاه ایشان این اقدام را ناشی از دشمنی ریشه‌دار و عمیق عاملان آن دانستند و در خصوص حادثه جدید این‌گونه بیان کردند:

هنوز چند صباحی از آن واقعه اسفناک نگذشته بود که همان ایادی کثیف و آلوده، جنایت بسیار شدید و ضدانسانی دیگری مرتکب شدند و به بیمارستان امام رضا(ع) که مرکز بستری شدن صدها مریض بود، حمله وحشیانه و یورش سفاکانه نمودند و

۱. همان.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۵۶۷، اسناد شماره ۱۱۴ و ۱۱۳.

۳. ارسال نامه به آیت‌الله صدوقی، حاج سیدحسین خادمی و...

بیمارستان را از چند طرف مورد رگبار مسلسل قرار دادند و عده زیادی از مریضان و مراجعین را مجروح و چند نفر از جمله یکی از کودکان را به قتل رسانیدند و قسمت های زیادی از ساختمان بیمارستان را با حمله‌های مسلحانه دشمنانه خود خراب نمودند.<sup>۱</sup> آیت‌الله شیرازی در ادامه این نامه، از این دو اقدام رژیم به‌عنوان «دو جنایت بزرگ» یاد و نتیجه‌گیری کرده بودند:

سر تا پا وجود این نظام و هیئت حاکمه دشمنی با دین و انسانیت است و الا همگی می‌دانند که حتی در جنگ‌های بین‌المللی که دو دشمن ریشه‌دار با هم می‌جنگیدند، معابد مذهبی و مراکز درمانی مستثنی بودند. رژیم از هرگونه عمل ضددینی و ضدانسانی دریغ نداشته و هر روز به شکلی قدم برمی‌دارد تا بلکه بتواند سدی در مسیر این مبارزه اصیل اسلامی که به رهبری روحانیت صورت گرفته است، ایجاد نماید.<sup>۲</sup>

اطلاع‌رسانی در این خصوص بسیار تأثیرگذار بود چنانچه آیت‌الله محمد صدوقی، علی‌اصغر صالحی کرمانی، سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی و سیدحسن انگجی طی تلگراف‌هایی به آیت‌الله شیرازی که رونوشت آن برای آیت‌الله حسن طباطبایی قمی هم ارسال شد، مراتب تأسف خود را از این حادثه اعلام و از خواسته‌های تحصن‌کنندگان در بیمارستان حمایت کردند.

آیات عظام شهاب‌الدین مرعشی نجفی، محمدرضا گلپایگانی، سیدکاظم مرعشی و جامعه روحانیت زنجان هم تلگراف‌هایی بدین مضمون برای شیرازی مخابره کردند.<sup>۳</sup> این حادثه انعکاس عجیبی یافت. در گفت‌وگوی فردی به نام شهرستانی با شیخ محمدتقی فلسفی که به دستور نامبرده مأموریت یافته بود پیرامون حادثه تحقیق و تفحص نماید، پس از آنکه شخص مذکور گزارشی از کیفیت واقعه بیان می‌کند، فلسفی با اظهار تأسف فراوان دولت را «دیوانه»

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۵۶۵، سند شماره ۱۱۸.

۲. همان.

۳. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۶۱۹-۶۱۶.

می‌خواند.<sup>۱</sup>

در این راستا عده‌ای از طلاب و فضلاء حوزه علمیه مشهد از جمله ابوالحسن شیرازی، علی تهرانی، محمد مهدی نوقانی، جواد تهرانی، محمدباقر حکمت، سیدکاظم مرعشی، حسنعلی مروارید، مصباح مولوی، عباس واعظ طبسی و سیدعلی خامنه‌ای که در بیمارستان تحصن کرده بودند، با صدور اعلامیه‌ای در ۵۷/۹/۲۵ عاملان این حادثه را محکوم و این اقدام را ناشی از انحطاط و توحش سران رژیم و کینه پایان‌ناپذیر آنها نسبت به ملت مسلمان ایران خواندند. امضاکنندگان این اعلامیه بیان کرده بودند که رژیم با این اقدام قصد داشته انتقام راهپیمایی‌های عظیم روزهای تاسوعا و عاشورا را از مردم بگیرد و با این عمل روحیه آنها را تضعیف نماید، لذا به مغازه‌ها و اتومبیل‌هایی که عکس امام را داشته‌اند حمله کرده است. در بخشی از این اعلامیه مجدداً به چگونگی حادثه پرداخته شده بود.<sup>۲</sup> صادرکنندگان اعلامیه در پایان اعلام کرده بودند تا زمانی که مسببان واقعه مجازات نشوند و ارادل و اوباش از سطح خراسان جمع‌آوری نگردند به تحصن خویش ادامه خواهند داد:

اینجانبان به مسئولان نظام اخطار می‌کنیم که باید هر چه زودتر عناصر مزدور و اوباش چوب به دست از تمام سطح استان خراسان ازاله شده و مسئولان دولتی مورد توبیخ قرار گیرند و اعلام می‌کنیم تا هنگامی که این عناصر از مشهد و سایر بخش‌های استان جمع‌آوری نشوند، در این بیمارستان متحصن خواهیم بود.<sup>۳</sup>

#### ◆ پیامدهای حادثه بیمارستان شاهرضا

الف. افزایش تظاهرات و اعتراضات

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲۰، ص ۳۳۶.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳. همان، ص ۴۹۳.

پس از تحصن علما و پزشکان در بیمارستان شاهرضا و حمله مأموران رژیم به بیمارستان و کشته و مجروح شدن تعدادی از بیماران، تظاهرات و راهپیمایی‌ها در مشهد به‌طور چشمگیری افزایش یافت. اجتماعاتی در بیوت آیات و فضلالی مشهد از جمله قمی، شیرازی، مرعشی و همچنین بیمارستان‌های شهناز، ششم بهمن و شاهرضا همه‌روزه تشکیل می‌شد. از صبح روز ۵۷/۹/۲۷، کلیه مغازه‌ها و اکثر بانک‌ها و ادارات تعطیل بودند. تظاهرکنندگان پس از تجمع در بیوت آیات قمی و شیرازی به سوی بیمارستان حرکت کردند و با خود عکس‌هایی از کشته‌شدگان اخیر و پلاکاردهایی حاوی شعارهایی علیه رژیم حمل کردند. آنها قصد داشتند جنازه محمد منقر را که بر اثر اصابت گلوله در حوادث اخیر پس از چند روز بستری شدن در بیمارستان شاهرضا شهید شده بود، از بیمارستان تا آخر خیابان ضد تشییع و جهت دفن به بهشت رضا منتقل نمایند.<sup>۱</sup> در این تجمع، حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد طی سخنانی علیه شاه، بیان داشت بنابر فتوای امام، قمی و شیرازی از این زمان به بعد، سهمیه خمس و زکات به کارکنان شرکت نفت تعلق می‌گیرد. او سپس به پزشکان توصیه کرد که کارکنان ارتش را بدون دفترچه قبول کنند و در صورتی که آنها پول ویزیت و دارو نداشته باشند، آن را علما پرداخت می‌کنند. هاشمی‌نژاد در پایان سخنانش افزود که تا دو، سه روز دیگر گروهی توسط علما سازماندهی شده که به هر خانه‌ای که ارتشی نباشد، هر دو شب یک بار، بیست لیتر نفت به رایگان تحویل دهند.<sup>۲</sup> با پایان یافتن سخنرانی هاشمی‌نژاد، اجتماع‌کنندگان از بیمارستان خارج شدند و به سوی خیابان‌های پیش‌بینی‌شده راهپیمایی کردند. پس از دفن شهید مذکور، افراد با شعارهای زنده‌علیه رژیم و شخص شاه متفرق شدند؛ در این روز همچنین آقایان صفایی و خامنه‌ای طی سخنانی در اجتماع تحصن‌کنندگان

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲۱، ص ۱۲۵.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۲۷، سند شماره ۱۰۸؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک

(شهید حجت‌الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد)، همان، ص ۸۴۳.



خواستار رفتن شاه از کشور شدند.

### ب. شکل‌گیری کانون جدید مبارزه

پس از حمله مأموران، بیمارستان شاهرضا کانون جدیدی برای مبارزه با رژیم شد؛ به طوری که این پایگاه مبارزه، همه‌روزه شاهد اجتماع کثیری از قشرهای مختلف مردم بود. بیمارستان امام رضا مرکز تحول انقلاب شد. خبرگزاری‌های داخلی و خارجی مرتب می‌آمدند. سخنگوی جلسه و فرماندهی هم با آیت‌الله خامنه‌ای بود.<sup>۱</sup>

سخنرانی روحانیان از برنامه‌های منظم این پایگاه جدیدالتأسیس بود. در یکی از این سخنرانی‌ها که ۱۴۰ هزار نفر به دعوت روحانیان در آنجا اجتماع کرده بودند آقایان سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد و خامنه‌ای برای آنها سخنرانی کردند. سخنرانان در سخنان خود خواستار خروج شاه از ایران شدند. در پایان سخنرانی، اجتماع‌کنندگان در حرکتی نمادین پس از شکستن تمثال شاه که در مقابل بیمارستان نصب شده بود، آن را تا بهشت رضا تشییع کردند.<sup>۲</sup> در نتیجه همین افزایش اجتماعات و سخنرانی‌ها بود که شیخان رئیس ساواک خراسان در گزارش خود به ساواک تهران از این پایگاه انقلابی به عنوان «مرکز فعالیت اخلاگران» یاد کرده است.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر گرد آمدن برخی از روحانیان صاحب‌اندیشه، اساتید دانشگاه، دانشجویان و مبارزان فرصت خوبی را جهت تبیین مسائل اسلامی، ارتباط نیروهای مبارز با یکدیگر و روشنگری هر چه بیشتر مسائل سیاسی به وجود آورد:

یکی از آقایان انقلابیون آمدند و عرضه داشتند خدمت مقام معظم رهبری که ما

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات محمدحسین سبحانی، ج ۱، شماره بازبایی ۱۱۷۸۹، ۱۳۸۰/۶/۱۷.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۵۷۲، سند شماره ۱۰۹؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۳. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۹.

می‌توانیم اسلحه فراهم کنیم، امکاناتش را داریم و می‌توانیم کارهایی را هم در این محورها انجام دهیم. آیا شما اجازه می‌فرمایید یا خیر؟ ایشان فرمودند اسلحه باید فعلاً داشته باشیم. اما اگر می‌خواهید دست به اقداماتی بزنید این حتماً باید با اجازه باشد...<sup>۱</sup>

### ◆ اعزام هیئتی از سوی دولت به مشهد

به دنبال تشدید تحصن روحانیان مشهد در بیمارستان شاهرضا، جلسه‌ای با شرکت بیش از دو هزار نفر در سالن غذاخوری بیمارستان پهلوی تهران تشکیل گردید. پس از سخنرانی نمایندگان مشهد که در این جلسه حضور داشتند، محمدرضا راشد از طرف دانشگاه جندی‌شاپور، ابوالفضل قاسمی از طرف جبهه ملی، علی‌اصغر حاج سیدجوادی از طرف نویسندگان، حسن نزیه رئیس کانون وکلا و شخصی به نمایندگی از دانشگاه ملی مطالبی پیرامون حادثه بیان کردند. در این جلسه همچنین مخر امریکایی مجمع بین‌المللی حقوق بشر امریکا نیز سخنرانی کرد. این جلسه با قرائت قطعنامه پزشکان مشهد پایان یافت.

در هر حال این وضعیت که برای رژیم نگران‌کننده بود باعث شد هیئتی از سوی دولت جهت بررسی اوضاع به مشهد اعزام گردد. اعضای هیئت اعزامی عبارت بودند از: سپهبد کاتوزیان، دکتر شمس‌الدین مفیدی، دکتر حفیظی و دکتر طباطبایی. هیئت اعزامی پس از ورود به مشهد، خواستار ملاقات با آیت‌الله قمی شدند، اما ایشان از پذیرفتن آنها امتناع کرد. آنها که از ملاقات با علما و روحانیان مشهد ناامید شده بودند و از سویی چاره رفع اختلافات را در این ملاقات‌ها می‌دانستند، سعی کردند با پزشکان بیمارستان شاهرضا ملاقات نمایند، اما پزشکان هم در مرحله اول هیئت مذکور را از بیمارستان اخراج و بیان کردند که هدف آنها چیزی جز اخراج شاه از کشور نیست. پس از مدتی بین پزشکان بر سر پذیرفتن ملاقات با هیئت اعزام شده از سوی دولت و یا عدم پذیرفتن آنها اختلاف افتاد و سرانجام تصمیم گرفتند عده-

ای را به نمایندگی خود تعیین کنند و با هیئت جلسه‌ای مشترک تشکیل دهند. در جلسه تشکیل شده، کیفیت حادثه بیمارستان به سمع هیئت رسید و اعضای جلسه، رژیم و دولت را عاملان اصلی حادثه ذکر کردند. در پایان هم جلسه با شعار «مرگ بر شاه» پایان یافت و هیئت اعزامی از اعضای جلسه درباره وقوع این حادثه عذرخواهی کرد. این موضوع باعث تقویت روحیه تحصن‌کنندگان و باعث ناراحتی شیخان، رئیس ساواک مشهد شد؛ به طوری که در گزارشی که برای ساواک مرکز ارسال کرد به صراحت بیان کرد که عذرخواهی هیئت اعزامی از پزشکان و روحانیان متحصن در بیمارستان باعث عصبیت اهالی شاهدوست و مایوس شدن آنها و از سوئی دیگر موجب تجری مخالفان شده است.<sup>۱</sup>

#### ◆ حوادث پس از واقعه

تظاهرات و ناآرامی‌ها تا حادثه روز دوم دی‌ماه و همچنین حوادث نهم و دهم دی‌ماه ادامه یافت. روز اول دی‌ماه گروهی از بیت آیت‌الله شیرازی و گروهی دیگر از بیت آیت‌الله قمی با سر دادن شعارهایی علیه رژیم راهی بیمارستان شدند. تظاهرکنندگان در طی مسیر به علت کمبود نفت و سرمای طاقت‌فرسای زمستان شعار «کمبود نفت و بنزین به دست شاه بی‌دین! مرگ بر این شاه!» سر دادند. آنها در مسیر منتهی به بیمارستان به هم پیوستند و با ورود به بیمارستان در محوطه داخلی تجمع کردند. در این اجتماع آقای سیدهادی خامنه‌ای پس از سخنرانی، پیام امام را که به مناسبت فرارسیدن کریسمس به ملت مسیح فرستاده شده بود، قرائت کرد. در پایان، تجمع‌کنندگان، تعدادی از کشته‌شدگان حوادث چند روز اخیر را به‌سوی

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۷۲، اسناد شماره ۱۰۹ و ۱۰۸؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید حجت‌الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۸۴۱-۸۴۰.

بهشت رضا تشییع کردند.<sup>۱</sup>

اما روز دوم دی ماه به دستور سرلشکر میرهادی، فرماندار نظامی مشهد، تظاهرکنندگان در اطراف بیت شیرازی به مسلسل بسته شدند و در نتیجه تعداد ۱۲ نفر کشته و ۶۰ نفر مجروح شدند. در نقلی دیگر، تعداد کشته‌شدگان به موجب اعلامیه تأییدشده‌ای که مقابل بیت نامبرده نصب شده بود، هشت نفر بیان شد و این در حالی بود که تعداد آنها پس از درگذشت زخمی‌ها، به بیست نفر افزایش یافت.<sup>۲</sup>

پس از این حادثه، شهر مشهد را غم و عزا فرا گرفت. روز سوم دی ماه بازار مشهد تعطیل و عده زیادی از مردم در مقابل بیوت آیات عظام شیرازی، قمی، مرعشی و همچنین میدان شاه، چهارراه دروازه طلایی (چهارطبقه فعلی)، مقابل بیمارستان شاهرضا اجتماع نمودند و شعارهایی علیه رژیم سردادند. همچنین تجمع‌کنندگان در مقابل بیمارستان شاهرضا خواستار تشییع جنازه کشته‌های روز قبل شدند. در داخل بیمارستان هم آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در جمع تحسن‌کنندگان سخنرانی کرد و ضمن تشریح حوادث اخیر، پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران سخن گفت؛ این در حالی بود که جمعی دیگر در باشگاه بیمارستان شهناز پهلوی اجتماع و جسد دو تن از کشته‌شدگان را به بیمارستان شاهرضا منتقل کردند تا در تشییع جنازه تمام شهدا شرکت کنند. برخی از حوادث شهر مشهد بنابر آنچه مأمور ساواک به مافوقش گزارش کرده به این شرح است:

۱. در مشهد عزای عمومی اعلام و قرار است روز سه‌شنبه مبادرت به راهپیمایی نمایند.
۲. شایع نموده‌اند امشب به کلانتری و منازل ارتشی‌ها و ساواکی‌ها حمله خواهند کرد و میدان شاه را در روز سه‌شنبه تبدیل به گورستان خواهند کرد.
۳. تصمیم دارند چند نفر از کشته‌شدگان را در میدان شاه مشهد دفن و نام میدان مذکور

۱. رضائعلی شاکری، همان، ص ۱۱۳.

۲. آفتاب شرق، سال ۵۴، شماره ۳۱۰، ص ۲.

را میدان شهدا نامگذاری نمایند.

وی در پایان گزارش خود چنین نتیجه گرفت:

تبلیغات ضدملی شدیداً در مشهد ادامه دارد. در هر محلی به هر نحوی از انحا علیه دستگاه حاکمه تبلیغات می‌نمایند و شهر مشهد آبستن حوادث می‌باشد.<sup>۱</sup>

شدت حادثه چنان بود که پس از گذشت چهار روز از آن، ۹۸ درصد مغازه‌ها و دکان‌های شهر بسته بود. کلیه شعب بانک‌ها و ادارات دولتی به حالت نیمه‌تعطیل درآمدند و تنها رؤسای ادارات و مدیران کل، سر پست‌ها حاضر شدند. مردم که از حادثه تیراندازی بسیار ناراحت بودند همه‌روزه در سطح شهر به تظاهرات پراکنده خیابانی دست می‌زدند و در یکی از همین تظاهرات با قطع درختان میدان شاه [شهدای کنونی] آنها را در پایین پیکر رضاشاه آتش می‌زدند. در اسناد ساواک در این باره چنین آمده:

در صبح روز مذکور (ششم دی ماه ۵۷) جمعیتی که بالغ بر پنج هزار نفر می‌شدند پایه مجسمه رضاشاه را با وسایلی چون پتک از بین برده و با خاک یکسان کردند.<sup>۲</sup>

متعاقب کشتار مردم در این روز، آیات عظام شیرازی و قمی در ۳/۱۰/۵۷ اعلامیه‌ای خطاب به «مسلمانان مجاهد و ملت غیور ایران» صادر کردند؛ در این اعلامیه آنها به حادثه بیمارستان و تحصن علما اشاره و مسبب حادثه دوم دی‌ماه مشهد را یک جانی دیوانه خطاب کرده بودند. آنها در این اعلامیه اخطار کرده بودند که عامل این حادثه باید هر چه زودتر مشهد را ترک کند. در اعلامیه مزبور درباره کیفیت وقوع حادثه چنین ذکر شده بود:

مأموران حکومت نظامی در چند نقطه شهر بدون جهت به روی مردم آتش گشودند و آنان را از دم درو کردند و تا پاسی از شب تیراندازی و رگبار مسلسل ادامه داشت که نتیجه آن ده کشته و بیش از شصت زخمی گزارش شده است. این رقم بیش از مقتولین و مصدومین اکثر حوادث سابق مشهد است.

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۷۲، اسناد شماره ۱۱۱-۱۱۰.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲۲، ص ۱۶۰.

در پایان بر ادامه تحصن علما و جامعه روحانیت مشهد در بیمارستان امام رضا(ع) و حمایت کامل مراجع تقلید و مسلمانان از آنها تأکید شده بود؛ ضمن اینکه روزهای ۲۴ و ۲۵ محرم روزهای عزا و تعطیل عمومی همراه با راهپیمایی اعلام شده بود.<sup>۱</sup> از سوی علما و فضایی حوزه علمیه مشهد هم اعلامیه‌ای مشابه و با مضمون فوق صادر شده بود. متعاقب این حادثه، آیت‌الله شیرازی طی تلگرافی فوری به نخست‌وزیر وقت (ازهارى)، احضار و عزل فوری سرلشکر میرهادی را خواستار شد. ایشان در این تلگراف با لحن تندى بیان کرده بود:

اگر او را زنده می‌خواهید، بایست طی ۴۸ ساعت مشهد را ترک نماید در غیر این صورت

جنازه او به تهران حمل خواهد شد.<sup>۲</sup>

روز پنجم دی‌ماه به خاطر وقایع خونین دوم دی، شهر مشهد تعطیل بود. در این روز دسته‌ای از مردم از بیت آیت‌الله شیرازی به سوی فلکه حضرت و خیابان تهران حرکت کردند. آنها در مقابل شهربانی با دیدن مأمورانی که مشغول تیراندازی به سوی مردم بودند خشمگین شدند و شعارهایی علیه شاه سر دادند. در این روز همچنین شهدای روز دوم دی‌ماه تشییع شدند و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای برای آنها سخنرانی کردند؛ علاوه بر آن علمای مبارز مشهد از جمله سیدکاظم مرعشی، شیخ علی تهرانی و آیت‌الله خامنه‌ای طی جلسه‌ای که در منزل آیت‌الله شیرازی تشکیل شد شرکت کردند تا درباره اوضاع مشهد تصمیم‌گیری کنند. از دیگر حوادث این روز آتش‌سوزی زندان شهربانی بود؛ حادثه زمانی به‌وقوع پیوست که زندانیان جهت اعلام همبستگی با مردم شروع به تظاهرات و دادن شعار کرده بودند، لذا پلیس با تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور با آنها درگیر شد و در این زدوخورد زندان به آتش کشیده شد. با متشنج شدن اوضاع، ازهارى طی تماس با طاهر احمدزاده از او خواست شخصاً به

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۵۶۶، سند شماره ۲.

۲. آفتاب شرق، همان.

زندان برود و به وضعیت زندانیان سیاسی و غیرسیاسی رسیدگی نماید.<sup>۱</sup> روند حوادث مشهد به گونه‌ای پیش رفت که قیام یکشنبه خونین در روز دهم دی‌ماه رخ داد.

### ◆ دلایل پایان بخشیدن روحانیت به تحصن

جامعه روحانیت متحصن در بیمارستان شاهرضا در سیزدهمین روز از آغاز تحصن خویش با صدور قطعنامه‌ای در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۵ به اعتصاب خود پایان بخشید.

مفاد قطعنامه به این شرح بود:

۱. تحصن ما پس از گذراندن یک دوره موفقیت‌آمیز، امروز سه‌شنبه ۲۵ محرم پایان آن را اعلام می‌کنیم.
۲. موفقیت‌های کمی و کیفی، ما را مغرور و دلخوش نمی‌سازد و مبارزه ما در شیوه‌ها و تاکتیک‌های گوناگون تا سرنگونی رژیم طاغوتی خاندان پهلوی ادامه خواهد داشت.
۳. هدف نهایی و اساسی این مبارزه همگانی و ملی استقرار حکومت جمهوری اسلامی و تشکیل نظام الهی و قرآن به رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی‌الامام خمینی مدظله است.
۴. حمایت خود را از همه اعتصابیون سراسر کشور و بالخصوص کارکنان غیور و شجاع صنعت نفت که در حفظ ذخایر حیاتی این ملت از دستبرد دشمنان غارتگر نقش اساسی داشته است، اعلام داشته و حملات جنون‌آمیز عمال رژیم را به این برادران و خانواده‌هایشان به شدت محکوم می‌نماییم.
۵. حمایت خود را از جامعه پزشکان که موضع قاطعشان در برابر رژیم، مزدوران را به کینه جویی و انتقام نسبت به آنان واداشته، اعلام نموده و برابر هرگونه تعرضی که به شخصیت آنان و حرفه طبابت را به خطر اندازد، جداً به مقابله برخوایم خاست.
۶. مؤکداً اعلام می‌داریم که نفرت و انزجار ما تنها از آن نظامیانی است که دست به برادرکشی و مسلمان‌کشی گشوده و آرمان عمومی آن نگاه نداشته‌اند. اما برادران

۱. آفتاب شرق، همان، ش ۳۱۲، ص ۲.

مسلمان ارتشی که هنوز بستگی خود را با برادران هموطن و مسلمان خود حفظ کرده و زیر بار فرمان جنایتکاران رژیم نرفته‌اند، در چشم ما برادران عزیزی هستند که هر لحظه با آغوش باز منتظر پیوستن آنان به صفوف ملت می‌باشیم.<sup>۱</sup>

در پایان اعلامیه درخصوص علل پایان بخشیدن به تحسن چنین آمده بود:

۱. ادامه تحسن علما در یک مکان باعث اختلال در امور مذهبی در سطح شهر و مانع بهره‌گیری هر چه بیشتر از فعالیت‌های تبلیغی در مساجد و محافل مذهبی را به دنبال داشت.

۲. ادامه تحسن در بیمارستان باعث اختلال در پذیرش بیماران به جهت همراهی پزشکان با تحسن‌کنندگان می‌شد و این قشر می‌توانستند علاوه بر خدمات‌دهی به بیماران در بیمارستان در مطب خصوصی خود نیز فعالیت داشته باشند.

۳. توصیه آیات عظام سیدعبدالله شیرازی و سیدحسن طباطبایی قمی در این خصوص.

۴. نایل شدن به اهداف از جمله بی‌آبرو شدن رژیم مبنی بر حمله و یورش به بیماران و اطفال بی‌گناه در بیمارستان و بهره‌برداری بهینه از موضوع در سراسر کشور، توییح مسئول این حادثه، آزاد شدن ده‌ها زندانی در نتیجه این تحسن، ایجاد وحدت بیشتر بین مبارزین و حرکت کردن پشت سر روحانیت، کسب تجربه ماندگار و یافتن ابتکاری جدید برای مواقع لزوم.<sup>۲</sup>

### ◆ سخن پایانی

حمله به بیمارستان و جمعی از بیماران نشانه عجز و درماندگی رژیم در کنترل اوضاع کشور و از سویی بیانگر تنفر و حس انتقام‌جویی رژیم از مردم به خاطر تظاهرات و راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا بود. حمله به بیمارستان‌ها در دیگر شهرها از جمله شهر

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۶۹۵-۶۹۴.

۲. همان، ص ۶۹۴-۶۹۳.



اهواز هم تکرار شد. در هفتم دی ماه پس از گذشت دو هفته از حادثه بیمارستان شاهرضای مشهد، رژیم به طرز فجیع و دلخراشی به بیمارستان شماره یک جندی‌شاپور اهواز یورش برد. در هجوم به این دو مرکز پزشکی برخی از افراد کادر پزشکی کشته و برخی مجروح شدند؛ علاوه بر آنکه پخش گاز اشک‌آور در داخل محوطه بیمارستان باعث شد تا وضعیت بیماران بستری به مخاطره بیفتد.

این‌گونه حوادث، روحانیت و عامه مردم را به واکنش شدید واداشت. تظاهرات و اعتراضات به نحو چشمگیری افزایش یافت و به حوادث نهم و دهم دی‌ماه در مشهد پیوند خورد و ارتباط بین روحانیت مشهد و روحانیت شهرهای دیگر را عمیق‌تر ساخت. این سلسله وقایع، سقوط رژیم مشروطه سلطنتی را در ایران سرعت بخشید و رخداد‌های مختلف در همه شهرها، کشور را به یک انقلاب بزرگ اجتماعی و فرهنگی پیوند زد و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای را درخصوص سرنگونی رژیم استبداد برای انقلابیون باقی نگذاشت؛ کانون مبارزاتی جدیدی به‌وجود آورد که همه‌روزه محل بحث و تبادل افکار و تبیین مسائل بود و از این طریق انقلاب اسلامی نه تنها در مرکز، بلکه در اقصی نقاط ایران به ثمر نشست.